

Research Article

A Critique on the View of the Abandonment of the Qur'an in the Process of Deriving a ruling "A Case Study of the Qur'anic Citations of Mohagheg Khooi (Chapters of Qadha and Testimonies)"

Reza Sarabi¹, Mohammad Reza Elmi Soula^{2*}, Hossein Naseri Moghaddam³

Abstract

The Holy Quran and the traditions of Ahl al-Bayt are among the most significant sources of deriving rulings; However, it is worth paying attention to this common notion that jurists have not made the Qur'an the standard of their jurisprudence as it should be, and their main emphasis in deriving Shariah rulings is based on hadiths. The present essay, in a descriptive-analytical research, examines the jurisprudence of Ayatollah Khoui as one of the most prominent contemporary jurists in the chapters of Qadha and Shahadat, in a comparative and comparative manner with the authors of the most reliable books of jurisprudence in the Qur'an, which are somehow specialized in the field of jurisprudence. have been compiled, studied. The research report shows that this great jurist had a good look at the verses in the process of deriving rulings, and perhaps in some cases even more than the books of verses-al-Ahkam, they considered Quranic references and proofs in issuing fatwas, in a way that sometimes with insistence To the Quran, they have adopted a view opposite to the view of famous jurists.

Keywords: Holy Qur'an, Khui, jurisprudence references, qada, shahadat, Mabani of Takmaleh al-Minhaj

How to Cite: Elmi Sola MR, Naseri Moghadam H, Sarabi R., A Critique on the View of the Abandonment of the Qur'an in the Process of Deriving a ruling "A Case Study of the Qur'anic Citations of Mohagheg Khooi (Chapters of Qadha and Testimonies)". *Journal of Quranic Studies Quarterly*, 2025;16(63): 125-144.

1. PhD student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran and Visiting Professor at Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran.um
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
3. Professor. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

نقدی بر نگره مهجوریت قرآن در فرآیند استنباط حکم «مطالعه موردی استنادات قرآنی محقق خوبی (ابواب قضا و شهادات)»

رضا سربابی^۱، محمد رضا علمی سولا^۲، حسین ناصری مقدم^۳

چکیده

قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) در زمره شاخص‌ترین منابع استنباط احکام به شمار می‌روند؛ اما مطلب شایان توجه این انگاره و پندار شایع این است که فقها آن چنان که سزاوار است قرآن را معیار و ملاک استنادات فقهی خویش قرار نداده و عمده تأکید آن‌ها در استخراج احکام شرعی، بر روایات استوار است. جستار حاضر در پژوهشی توصیفی-تحلیلی، استنادات فقهی آیت‌اللہ خوبی را به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقه‌های معاصر در ابواب قضا و شهادات، به صورت مقایسه‌ای با صاحبان معتبرترین کتب فقه القرآن که به نوعی به صورت تخصصی در زمینه آیات فقهی تدوین شده‌اند، در مطالعه گرفته است. رهاورد پژوهش نشان می‌دهد این فقیه عالی‌قدر در فرآیند استنباط احکام، نگاه شایانی به آیات داشته و چه بسا در مواردی حتی بیشتر از کتب آیات-الاحکام استشهادات و مویدات قرآنی را در صدور فتوا در نظر داشته‌اند، به نحوی که گاهی با تمسک به قرآن، دیدگاهی مخالف با دیدگاه مشهور فقها را اتخاذ نموده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، محقق خوبی، استنادات فقهی، قضا، شهادات، مبانی تکملة المنهاج

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ایران و اسناد مدعو دانشگاه بزرگمهر قانات، قانن، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

فقها برای استنباط احکام همواره به دو منبع گران بها تمسک جسته‌اند، آن اندیشوران گاهی به قرآن متوسل شده‌اند تا مسائل فقهی را مبتنی بر آن‌ها برآورد نمایند و در پاره‌ای موارد نیز روایات را مناط استنادات خویش قرار داده‌اند. اما آنچه که در مورد بیانات سابق اهمیت یافته‌است، انگاره‌ای است که از سوی برخی مطرح شده و مدعی شده‌اند فقها در طریق استنباط احکام، آنگونه که سزاوار است به قرآن التفات نداشته و آن را معیار فتاوی خویش قرار نداده‌اند. در جستار پیش‌رو برای کاوش و واکاوی فرضیه مزبور به سراغ یکی از نام‌آوران فقه تشیع و اثر گران‌بهای وی می‌رویم. محقق خویی از برجسته‌ترین فقیهان تاریخ جهان اسلام به شمار می‌رود که در تارک فقه تشیع تألیفات ارزشمند بسیاری از خود به یادگار گذاشته‌است. از پرآوازه‌ترین تألیف‌های ایشان، کتاب وزین «مبانی تکملة المنهاج» است. این اثر در حقیقت تکمله‌ای است که ایشان بر اثر دیگر خود یعنی «منهاج الصالحین» به رشته تحریر درآورده‌اند. توضیح آنکه کتاب مزبور در قالب فقه فتوایی تألیف شده بود که آیت‌الله، بعدتر در مقام ایضاح مبانی و مستندات فتاوی خود، کتاب مبانی تکملة المنهاج را نگاشتند. لکن با عنایت به جایگاه فقهی محقق خویی و نیز نظر به اینکه ایشان در زمره فقیهان صاحب‌نظر شمرده می‌شوند، این اثر از مرجعیت و جایگاه ویژه‌ای در مطالعات فقهی و حقوقی برخوردار است. جستار حاضر با عنایت به اهمیت واکاوی و تحلیل آرای ایشان، در صدد برآمده است تا با بررسی ابواب قضا و شهادت از کتاب مزبور، به احصا و تبیین استنادات قرآنی این فقیه عالی‌قدر بپردازد و انگاره عدم توجه فقها به قرآن را در پرتو تفحص انجام گرفته پاسخگویی نماید. در ضمن اینکه استنادات ایشان را بصورت مختصر با مشهورترین کتب آیات الاحکام در فقه امامیه از جمله: کنز العرفان، زبدة البیان، مسالک الافهام و فقه القرآن، به صورت تطبیقی مقایسه نماید، چرا که محقق خویی، در برخی از آن موارد به آیاتی از قرآن کریم استناد جسته‌اند که از منظر مؤلفان کتب آیات الاحکام که زمینه تخصصی آن‌ها تبیین و بررسی آیات قرآن است، به آن عنایت نشده و مغفول مانده است که این مطلب، مؤید دقت نظر ویژه این فقیه عالی‌قدر است.

مهم‌ترین پرسش‌ها و اهداف پژوهش حاضر از این قرار است که استناد احکام فقهی به قرآن در کتاب مبانی تکملة المنهاج در ابواب «قضا و شهادت» چگونه است؛ و اینکه چه تفاوتی میان آرای آیت‌الله خویی با مؤلفان کتب مشهور آیات الاحکام شیعه از جمله زبدة البیان، کنز العرفان، فقه القرآن راوندی و مسالک الافهام در ابواب (قضا و شهادت) وجود دارد.

پیشینه پژوهش

در خصوص پژوهش فرارو باید اذعان نمود، در مورد آیات الاحکام سابق بر این، محققان صرفاً به بررسی آثار تفسیری با گرایش فقهی پرداخته‌اند، تحقیقاتی از قبیل: پایان‌نامه خانم سودابه قائمی در موضوع «بررسی تطبیقی آیات الاحکام جزایی دو کتاب زبده البیان و کنز العرفان» مورد بررسی قرار گرفته است. اما در حال حاضر توجه و تکیه بر کتاب‌های ارزشمند فقهی مانند: کتاب «مبانی تکملة المنهاج» که به تبیین ابواب فقهی و احکام آن‌ها می‌پردازند بیشتر شده است؛ زیرا امثال این کتاب از لحاظ کمیت و کیفیت آیات الاحکام متعددی را در هر باب فقهی مخصوص آیه بررسی می‌کنند.

بررسی مصادیق استناد به قرآن

آیت الله خویی، در آیات متعددی با استناد به قرآن کریم، دیدگاه خویش را ابراز نموده‌اند که این موارد به شرح زیر است:

اول: «البقرة/۱۸۸»

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

«اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، قسمتی از آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید این کار گناه است.» (قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

محقق خویی از آیه مذکور در اثبات حرمت رشوه بهره جسته است. وی معتقد است رشوه عبارت از آن چیزی است که به قاضی پرداخت می‌شود، تا او بر خلاف حق، به سود پرداخت‌کننده حکمی را صادر نماید و بر این امر علاوه بر اجماع، آیه ۱۸۸ سوره بقره نیز دلالت دارد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ۵). مطالعه آرای صاحبان برجسته‌ترین تفاسیر فقهی حکایت از آن دارد که پاره‌ای از ایشان برای اثبات حرمت «غصب» آیه مذکور را مورد استناد قرار داده‌اند. از باب نمونه فاضل جواد در این زمینه می‌نویسد: «غصب عبارت از استیلا به ناحق بر مال غیر است و آیاتی از جمله آیه «۱۸۸ سوره بقره» نیز بر این مسأله دلالت می‌کنند» (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ۹). همچنین به عقیده صاحب زبده البیان، عموم آیه مذکور بر مسأله غصب دلالت می‌کند. گویا ایشان در خصوص مسأله رشوه به آیه ۴۲ سوره مائده استناد کرده و واژه «السحت» را در معنای رشوه به کار برده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ۳۶۷-۳۶۶). برخی دیگر از فقها نیز با مختار محقق خویی همسو بوده و از آیه مذکور

استفاده حرمت رشوه نموده‌اند. فاضل مقداد در زمره این اندیشوران است که در تفسیر آیه شریفه معتقد است که «تدلوا بها» یعنی «و لا تدلوا بها» که حرف «لا» به جهت عطف به صدر آیه «لا تأكلوا» حذف شده است، یعنی مال خویش را به قاضیان ندهید تا به ناحق به نفع شما حکم کنند و این استعاره است و عرب زبان زمانی که بخواهد بگوید: «أرسلها» یعنی: اموالش را فرستاد از طریق استعاره و به کنایه می‌گوید «ادلی دلوه» و «ادلی» به معنای «أرسل» و رشوه در واقع همان ارسال، روانه کردن و فرستادن مال به طرف قاضیان سوء است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۸۰؛ همچنین ر.ک: قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۳۹۶؛ ج ۲، ۸).

دوم: «نساء/۵۸»

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا». «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست». (قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

محقق خویی با استناد به آیه فوق معتقدند که بر خلاف دیدگاه مشهور که قائل به اشتراط اجتهاد در هر دو نوع قاضی منصوب و تحکیم هستند، نظر صحیح‌تر رأی به تفصیل است و وصف اجتهاد را تنها برای قاضی منصوب معتبر دانسته‌اند و قاضی تحکیم را بی‌نیاز از این وصف پنداشته‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ۹). مطالعه آرای صاحبان برجسته‌ترین تفاسیر فقهی ناظر بر این است که آیه مربوطه، از دیدگاه آن اندیشوران در موضوعاتی از قبیل: ودیعه، امانت‌گذاری و همچنین لزوم رعایت عدل و انصاف از سوی حاکمان جریان دارد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۷۶ و ۷۷؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ۹۶؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۶۱ و ۶۰؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ۶۸۵)؛ بنابراین فرآیند بررسی انجام شده از این قرار است که بر خلاف شیوه استناد محقق خویی، در هیچ کدام از کتب آیات الاحکام مورد نظر، آیه مورد بحث در مقام مورد نظر مستند قرار نگرفته است و تنها محقق خویی آن را در بحث مزبور و در باب قضا، مستند فقهی برای رأی مختار خویش قرار داده‌اند. شایان ذکر است که اشتراط وصف مزبور از جمله مسائل شاخص اختلافی میان فقها بوده و آنان را به سه گروه منقسم می‌نماید: بعضی با محقق خویی هم نظر هستند، اما مشهور فقها معتقدند که این وصف برای هر دو نوع از قاضی شرط است؛ از فقهای متقدم: شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ۱۶۴)، فقهای متأخر: علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۴۱۹)، محقق حلی (محقق

حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ۶۰)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ۶۵) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ۳۳۳) و همچنین صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۵، ۱۹). همچنین از فقهای معاصر جناب گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ۳۰-۳۳) و آیت الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۱۹) بر این عقیده‌اند. در حالی که برخی دیگر از فقها ملاک و معیار قضاوت را تنها عدالت در حکم نمودن می‌دانند، حال چه اینکه قاضی مجتهد باشد یا نباشد و مطلقاً اجتهاد را در هیچکدام از انواع قاضی لازم نمی‌دانند که از نامدارترین باورمندان به چنین نظری می‌توان به صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ۱۶) و جناب مومن قمی (مومن قمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۶۶) اشاره نمود.

سوم: «مأذة/۱۰۶»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ أَحْرَانٌ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اؤْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید، و مصیبت مرگ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید)، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید، اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه دارید تا سوگند یاد کنند که: «ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که از گناهکاران خواهیم بود».

(قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

محقق خوئی در اوصاف و شرایطی که برای شاهد معتبر است، شرط «ایمان» را متذکر شده‌اند و در ضمن آن نیز خاطر نشان می‌کنند که مطابق با لزوم اشتراط ایمان در شاهد، پس شهادت شخص موصوف به فسق و کافر برای محکمه مسموع و مستند نیست و گویا اختلافی نیز در این شرط بین فقها وجود ندارد و در کلام تعدادی از آنها ادعای اجماع شده است و چه بسا بالاتر از آن برخی همانند صاحب جواهر معتقدند که شاید این مورد از ضروریات مذهب باشد (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۱؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ۱۶). اما در امتداد گفتار سابق خویش چنین نگاشته‌اند که این کلام، دارای استثنا است و در قالب استناد فقهی به آیه مزبور آن جایی که می‌فرماید: «دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید»؛ معتقدند آن استثنا، مسأله پذیرش شهادت کافر در وصیت است (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ۸۱). قضیه‌ای که با وجود توافق جملگی فقها بر پذیرش تمامیت این قاعده، اما در

بندهای مختلف راجع به آن بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی از مهم‌ترین آن بندها بدین شرح است: ۱- انحصار وصیت تنها بر موارد مالی یا تملیکی: برخی فقها معتقدند این حکم صرفاً، منحصر در وصیت مالی یا تملیکی بوده و شامل وصایت «وصیت کردن به ولایت» نمی‌شود؛ زیرا در خصوص حکمی که برخلاف اصل باشد، لازم است به قدر متیقن اکتفا نمود (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ۱۶۳؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ۳۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۲۲، ج ۱۵، ۴۲؛ صاحب‌جوهر، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ۳۴۷؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۴۷۴؛ فاضل‌جوادی، ۱۳۶۵، ج ۳، ۱۲۲؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۱۰۰، خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۴۴۲). اما بر خلاف ادعای این جماعت از فقها، محقق خوئی چنین اظهار نموده است که با توجه به اطلاق دلایل و روایات، نبود روایت مخالف و از طرفی ایضاً این مطلب که وصایت نیز از آن جمله حقوق متوفی است که از زوال آن سزاوار نیست، حکم مذکور علاوه بر وصیت مالی یا تملیکی، وصایت را نیز شامل می‌شود (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ۸۲). برخی از دیگر اندیشمندان فقه نیز با محقق خوئی نظری همانند دارند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ۱۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۴۹۴؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۵، ۲۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ۴۶). ۲- خصوص ذمی بودن کافر: به ادعان آیت‌الله خوئی استدلال و استناد صریحی بر اختصاص این حکم به کافران اهل ذمه وجود ندارد، از طرفی اجماع نیز در این خصوص محقق نشده است و همچنین قید «ذمی» نیز مگر در دو روایت (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ۳۸۹ و ۳۹۰) ذکر نشده که آن روایات نیز به دلیل ضعف سندی و اینکه در موضوعی دیگر یعنی شهادت کافران علیه یکدیگر وارد شده است، نه بحث حاضر بنابراین صلاحیت مقید کردن اطلاق آیه شریفه مزبور را ندارند (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ۸۳). با این حال در سخنان تعدادی از فقها چنین آمده است که شهادت غیر مسلمان در صورتی پذیرفته می‌شود که شاهد صرفاً کافر ذمی باشد و شهادت غیر ذمی مردود است (صاحب‌جوهر، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ۳۴۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۳۱۵؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۹۹؛ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۰۸). ۳- حضور شخص مسلمان در بلاد غیر اسلامی: چنین طرح شده است که استثنای مذکور مشروط و مقید به جایی است که شخص مسلمان، در سرزمین بیگانه باشد و هنگامه مرگش فرا رسد، به نظر محقق خوئی نیز، نظر صحیح همین دیدگاه است (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵). آن چنان که از برخی فقهای دیگر نیز همین عقیده بازگو شده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۸۷؛ حلی، ۱۴۰۳، ص ۴۳۶؛ اشتهاوردی، بی‌تا، ج ۱، ۳۳۱؛ ابن‌زهرة، بی‌تا، ۴۴۰). اما با این وجود، برخی از فقهای عظام مانند: فاضل‌مقداد، محقق حلی و شهید ثانی معتقدند

غریب بودن شخص در حکم مزبور، شرط نیست (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۹؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ۴۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۲۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۱۲۸). بندهایی از قبیل عدالت و مسلمان بودن شهود، واجد شرایط بودن شهود اهل کتاب و همچنین سوگند یاد کردن شهود از دیگر بندهای مورد اختلاف نظر فقها در مسئله مورد بحث است. در میان کتب آیات الاحکام نیز، اگرچه هر کدام از علما مورد نظر، آیه مربوطه را همانند آیت الله خوئی در بحث پذیرش شهادت کافر علیه مسلمان مورد استناد قرار داده اند، اما این بیان با اختلاف نظرانی در برخی مواد و شرایط آن توامان است که سابق بر این همسو با سایر اختلاف نظرات بیان شد (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ۱۲۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۹۹ و ۱۲۴؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۴۱۷؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ۴۷۴).

چهارم: «طلاق/۲»

«فَإِذَا بَلَغَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا». «و چون عده آن‌ها سرآمد، آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا بطرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید؛ و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند. و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.» (قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

عدالت در لغت لفظی در حکم و معنی مساوات، برابری، میانه‌روی در امور و مخالف با جور است. همچنین آمده است که عدل به معنی مرضی، رضایت از قول و حکم و مردم؛ به معنی حکم به برابری است (راغب اصفهانی، ج ۱، ۳۲۵؛ صاحب بن عباد، ج ۱، ۴۲۲؛ ابن فارس، ج ۴، ۲۴۶؛ فراهیدی، بی تا، ج ۲، ۲۸؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ۳۹۶). در تعریف اصطلاحی نیز؛ عدالت عبارت از ملکه، هیئت راسخه، حالت و یا کیفیتی است که انسان را به سوی اطاعت در اتیان موارد واجب و ترک موارد حرام، سوق می‌دهد. یا بر طبق تقریر شیخ انصاری، عدالت کیفیتی نفسانی که سبب ملازمت انسان به سمت تقوی می‌شود (خوئی، موسوعه، ج ۱، ۲۱۱؛ انصاری، رسائل، ج ۱، ۵). بنا بر فتوی مختار محقق خوئی، بایستگی و اعتبار عدالت شاهد از آیه «۲ طلاق» مستفاد است، آنجایی که برای طلاق حضور دو شاهد عادل لازم آمده است و مدعای ایشان را تأیید می‌کند (خوئی، بی تا، ج ۱، ۸۷) مماثل آنچه که ایشان مبتنی بر آیه «۱۰۶ سوره مائده» در خصوص لزوم عدالت در وصیت متذکر شده و آن را نیز از براهین لزوم عدالت شاهد دانسته‌اند؛ مبتنی بر این مدعا و استدلال که اعتبار عدالت در مورد شاهد

بر مؤلفه‌ای نظیر وصیت که بنای آن بر توسعه و سهل‌گیری است و حتی شهادت زنان و افراد غیر مسلمان نیز در فرض عدم وجود مرد مسلمان، در آن پذیرفته می‌شود، لکن این مطلب، بطور یقینی اعتبار عدالت در غیر وصیت را اقتضا می‌نماید. زیرا، چطور می‌توان ملتزم به این شد که وصیت به واسطه شهادت دو مرد غیر عادل ثابت نمی‌شود، ولی دعاوی ازدواج، قتل، مالی و امثال آن، از طریق شهادت دو نفر غیر عادل ثابت می‌شود (خویی، بی‌تا، ج ۱، ۸۷). در کتب آیات الاحکام، راجع به آیه مزبور حسب معمول قضیه را پیرامون موضوع لزوم حضور شهود در هنگام طلاق مطرح کرده‌اند و همانند محقق خویی، مسئله را ناظر بر «عدالت شاهد» گسترش نداده‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۵۳ و ۲۵۴؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ۵۸۴ و ۵۸۵؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۱۶۵ و ۱۶۷؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ۳۷ و ۴۰).

پنجم: «نساء/۱۳۵»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». «ای کسانی که ایمان آورده‌اید. کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد. چرا که اگر آن‌ها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوس و هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد. و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است». (قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

آیت‌الله خویی با دیدگاهی کم‌نظیر در میان مشهور فقها از متاخران تا معاصران، معترف به پذیرش شهادت فرزند بر علیه پدر وی شده‌اند و افزون بر رد دلایل طایفه مخالف، دلایلی از جمله آیه فوق را برای صحت دیدگاه مختار خویش تقریر می‌نمایند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ۹۷). توضیح آنکه در مسأله شهادت فرزند بر علیه پدر، مشهور و اکثر فقها با تمسک به دلایلی از قرآن کریم، مانند: آیات «۱۵ سوره لقمان و ۲۳ سوره اسراء» و یا براهینی همچون عصیان و در معرض عاق واقع شدن به سبب این شهادت در فرض مزبور، مدعی عدم پذیرش شهادت فرزند بر علیه پدر می‌باشند (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۳۰؛ ابن‌دریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۲۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۸، ۲۸۷؛ همان، ۱۴۱۵، ۳۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۴۹۶؛ همان، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۸۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۲۷۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ۴۲۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ۳۰۶؛ سلار دیلمی،

۱۴۱۴، ۲۳۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ۵۵۸؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ۳۰۰؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵، ۱۶۸). اما واکاوی بحث حاضر در کتب آیات الاحکام نیز بیانگر این است که آیه مذکور در همین مسأله مورد استناد قرار گرفته و در خصوص پذیرش شهادت فرزند بر علیه پدر، جز جناب راوندی (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۱۲) که ظاهراً مخالف محقق خوئی و قول پذیرش شهادت در فرض مذکور است، سایر مؤلفان کتب مزبور، هم‌اندیشه با رای مختار محقق خوئی می‌باشند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۸۶-۳۹۰؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ۲۴۷؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ۶۹۲).

ششم: «اسراء/۳۶: زخرف/۸۶»

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند». «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و بخوبی آگاهند». (قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

در امتداد استنادات فقهی آیت‌الله خوئی به قرآن کریم، فقره بایستگی ایفای شهادت، مستند به علم مأخوذ از دیدن و شنیدن بیان می‌شود. این فقیه عالی‌قدر، برای موضوع مزبور، به آیات متعددی از قرآن کریم تمسک جست‌ه‌اند که از باب قیاس، در کتب آیات‌الاحکامی که اساساً شالوده آن‌ها بر اساس بررسی آیات قرآن و احکام راجع به آن‌ها بنا نهاده شده است، بعضاً هیچگونه التفاتی به آن‌ها نشده و مغفول مانده‌اند، یا این که در موضوعات و مباحثی غیر از مقصود محقق خوئی به جریان یافته‌اند. تقریر محقق خوئی در موضوع مزبور با استنادات با آیات فوق چنین است که شهادت جایز نیست، مگر این که براساس دیدن یا شنیدن یا مواردی از این قبیل باشد. به این معنی که شخص شاهد، باید چیزی را که می‌خواهد در مورد آن شهادت دهد را با گوش شنیده و یا با چشم خویش دیده باشد (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ۱۱۱ و ۱۱۲). ایشان به عنوان مهر تأیید بر صدق کلام خویش آیات پرشمار دیگری را نیز متذکر می‌شوند که در آن‌ها شهادت به معنای «حضور» به کار رفته است؛ از جمله سخن خداوند متعال در آیاتی از قبیل: ۹۴ سوره توبه که می‌فرماید: «او از غیب و شهادت آگاه است»؛ ۷۹ سوره نساء که می‌فرماید: «و کافی است که خداوند شاهد و ناظر بر اعمال باشد»؛ ۳۲ سوره نمل نیز که می‌فرماید: «و من بلقیس ملکه سبا» تا کنون بدون حضور شما تصمیمی نگرفته‌ام؛ ۲ سوره نور فرموده است: و باید جمعی از مؤمنان عذاب آن دو (یعنی زانی و زانیه) را مشاهده کنند؛ آیه ۲۱ سوره مطفین که می‌فرماید:

«مقربان درگاه حق شاهد آن هستند»؛ همچنین آیات دیگری غیر از آیات مذکور که چنین معنایی را می‌رسانند. در ضمن اینکه ایشان متذکر می‌شوند که البته لفظ شهادت گاهی در معنای اظهار عقیده کردن درباره چیزی آمده است، مانند: سخن خداوند متعال در آیه ۸۱ سوره یوسف که می‌فرماید: «و ما جز بر آنچه که دانستیم گواهی ندادیم»؛ همچنین سخن خداوند در آیه ۱۸ سوره آل عمران که فرموده است: «خدا به یکتایی خود گواهی داده که جز او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز در حال قیام به عدالت، بر یکتایی او شهادت می‌دهند»؛ همراه با کلام خدا در آیه ۱۰۷ سوره مائده که فرموده است: «و آن دو شاهد به خداوند سوگند یاد کنند که شهادت ما درست تر از دو شاهد قبلی می‌باشد و ما از حق تجاوز نکردیم تا جزء ستمکاران باشیم»؛ همراه با سخن دیگر خداوند متعال در آیات ۶ تا ۸ سوره نور که می‌فرماید: «و آنان که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان بر آن شاهی نداشتند شهادت یکی از آنها با قسم به خداوند، چهار تا شهادت است و او هر آینه از راستگویان است و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد پس برای رفع عذاب حد آن زن نیز نخست چهار مرتبه شهادت و قسم بنام خدا یاد کند که البته شوهرش دروغ می‌گوید». مطابق با گفتار تمام آیات سابق، محقق خوبی چنین بیان می‌کند که حجیت خبر شخص خبر دهنده، ثابت نیست مگر با دلیل و اگر خبر دادن وی، مبنی بر حس و مشاهده نباشد، از درجه حجیت و اعتبار ساقط خواهد بود. کیفیت استناد به آیات مزبور در کتب آیات الاحکام در تطبیق با آراء محقق خوبی بدین شرح است: ۱- آیه ۳۶ اسراء: در مسالک الافهام و کنز العرفان ذکر نشده است. اما در فقه القرآن مانند استناد جناب خوبی مورد استناد قرار گرفته است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۳۹۷) و در زبدة البیان می‌گوید: امثال این موارد، یعنی نگو و انجام نده مگر چیزی که جواز گفتن یا انجام آن را می‌دانی، پس مراد از تقلید مذموم، تقلیدی است که دلیل معلوم و شناخته شده‌ای نداشته باشد، این نیز نوعی تقلید است و با این توضیح بین تقلید مجاز و تقلید غیر مجاز، و بین جواز عمل کردن به گمان و عدم جواز عمل به گمان و تکلیف شدن به علم، جمع کردیم (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۲، ۲۵۳). ۲- آیه ۸۶ زخرف: در مسالک الافهام، کنز العرفان و زبدة البیان ذکر نشده است اما در فقه القرآن استنادی شبیه به استناد جناب خوبی به کار رفته است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۳۹۷). ۳- آیه ۹۴ توبه: در هیچ یک از کتب مورد بحث به کار رفته است. ۴- آیه ۷۹ نساء: در زبدة البیان و کنز العرفان یافت نشد. اما در مسالک الافهام در بحث طلاق و در فقه القرآن در باب وصیت با این تقریر به کار رفته است که خداوند متعال اولیای یتام را امر کرده است تا احتیاط کنند و هنگامی که اموال یتیم را به خودش می-

دهند، شاهد بگیرند تا بعداً آن‌ها (شخص یتیم) انکار نکند و خود را از تهمت زدن دور نگه دارند. ۵- آیه ۳۲ نمل: در هیچ یک از کتب مورد بحث به کار نرفته است. ۶- آیه ۲ نور: در تمامی کتب مورد تحقیق در باب حدود و ذیل مبحث مجازات مرتکب زنا، آیه مربوطه مورد استناد قرار گرفته است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۹۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۴۱؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ۶۹۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۷۳). ۷- آیه ۲ طلاق: در کتاب کنز العرفان در باب نکاح و در خصوص شهادت راجع به طلاق (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۲۵۴)، در فقه القرآن در باب شهادت (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۴۱۰)، در مسالک در بحث طلاق (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ۳۷) و در زبده البیان (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ۵۸۵) در باب طلاق مورد استناد قرار گرفته است. ۸- آیات ۲۱ مطففین، ۸۱ یوسف، و ۱۸ آل عمران که مورد استناد محقق خویی قرار گرفته از سوی سایر مولفان آیات الاحکام در کتب مورد بحث ما مورد استفاده قرار نرفته است. ۹- آیه ۱۰۷ مائده: در کتاب مسالک الافهام مورد استناد قرار نگرفته است، اما در کتاب کنز العرفان: در این آیه اطلاق شهادت بر قسم در این مورد نوعی مجاز است، از آن نظر که شهادت در جایگاه یمین و قسم واقع گردیده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۹۷) و در کتب زبده البیان (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ۴۷۶) و فقه القرآن (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۱۸) در باب وصیت مورد استفاده و استناد واقع شده است. ۱۰- آیه ۶ الی ۸ نور: این آیات در فقه القرآن و مسالک الافهام مورد استناد قرار نگرفته است. اما در زبده البیان (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۶۱۳) و کنز العرفان (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۹۴) در باب لعان مورد استناد قرار گرفته است. تقریر فاضل مقداد در کنز العرفان اینگونه است: کلام مذکور به معنای ظاهری خود نیست چون در آن هم (تشبیه) و هم (حذف) عبارت وجود دارد، اما مشاکلت و تشبیه موجود در آن این است که مراد از (شهادت) در اینجا (قسم) میباشد که به خاطر افاده فایده شهادت شاهدان با این عنوان بیان گردیده است؛ چنان که در بقیه قضایای شرعی نیز چنین است و در قسم فایده شهادت نیز هست این معنا با (وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ) نیز مطابقت دارد زیرا در اینجا فرموده است: اگر شاهد ندارند باید سوگند بخورند یعنی سوگند جایگزین شاهد است.

هفتم: «نساء/۱۵ و ۱۶»

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا. وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا.» «و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بطلبید! اگر گواهی

دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد؛ یا اینکه خداوند، راهی برای آن‌ها قرار دهد. و از میان شما، آن مردان و زنانی که همسر ندارند، و مرتکب آن کار زشت می‌شوند، آن‌ها را آزار دهید و حد بر آنان جاری نمایید! و اگر توبه کنند، و خود را اصلاح نمایند و به جبران گذشته بپردازند، از آن‌ها درگذرید! زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است». (قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

استناد فقهی آیت‌الله خویی به قرآن کریم، در گفتار حاضر متوجه آیات پانزده و شانزده از سوره نساء می‌باشد و از طرفی، یکی از شاخص‌ترین آیاتی که پیرامون نسخ یا عدم نسخ آن میان فقها اختلاف نظر می‌باشد همین آیات است، که به جهت اطاله کلام از شرح آن صرف‌نظر می‌نماییم، اما مختصراً یادآور می‌شویم که بسیاری از فقها قائل به نسخ آیات مزبور شده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ حلی، تحریر، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مغنیه، ج ۲، ۴۳۲ و ۴۳۳؛ طباطبایی، ج ۴، ۲۳۳-۲۳۶؛ نحاس، ص ۹۸؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۶۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۴۰). اما در مقابل و بر خلاف رای مشهور، دیدگاه مختار محقق خویی، عدم نسخ آیات مزبور است (خویی، البیان، ص ۳۱۳؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ۱۹۰؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ۶۵۸ و ۶۵۹). اکنون در خصوص استناد به آیات مورد نظر، کلام محقق خویی چنین اشعار دارد که «زنا، لواط و مساحقه» با شهادت دو نفر مرد عادل ثابت نمی‌شوند؛ ایشان چنین می‌نگارد که در خصوص این مدعا نسبت به زنا، هیچ اختلاف نظر و اشکالی بین فقها وجود ندارد و روایات متعددی نیز بر آن دلالت دارند، از قبیل: صحیح حلی از امام صادق (ع) که حضرت فرمودند: «حد سنگسار از طریق شهادت چهار مرد که بر انجام عمل شهادت دهند ثابت می‌شود» (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ۹۴). روایت دیگر نیز، صحیح محمد بن قیس از امام باقر (ع) است که می‌فرمایند: «حضرت علی (ع) فرمودند: هیچ مرد و زنی مورد اصابت تازیانه واقع نمی‌شوند، بجز این که چهار شاهد علیه آنان، بر انجام عمل قبیح شهادت دهند» (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ۹۷). گویا فقهای امامیه لواط و مساحقه را نیز ملحق به زنا پنداشته‌اند. حال به عقیده محقق خویی، ظاهر این است که این مسئله مورد تسالم و پذیرش تمام فقها است و حتی در سخنان آنان بر آن ادعای اجماع نیز جریان یافته است. شهید ثانی می‌فرماید: «لواط و مساحقه در معنای زنا هستند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ۹۷). به نظر آیت‌الله خویی آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء، بر این مطلب دلالت می‌کند؛ بنابر بیان ایشان مقصود از «فاحشه» در آیه مزبور، اگر خصوص مساحقه نباشد، حداقل لفظ «فاحشه» مساحقه را نیز شامل می‌شود. بنابراین، مساحقه نیز جز با چهار شاهد ثابت نمی‌شود. از سوی دیگر نیز منظور از «فاحشه» که ضمیر «یأتیانها» به آن بر می‌گردد در آیه ۱۶ نساء، «لواط» است و از آن جهت که در آیه دوم راه ثبوت لواط ذکر نشده است، مشخص می‌شود که راه ثبوت لواط، همان راهی است که

در آیه اول ذکر شده، یعنی همان شهادت چهار شاهد است (خویی، ج ۱، بی تا، ص ۱۱۷-۱۱۹). آیات مورد استناد محقق خویی که در باب شهادت، وی به آن تمسک جسته است، در نظر مؤلفان آیات الاحکام مورد بحث، در باب «حدود» افاده شده است. در رابطه با شهود لازم برای اثبات زنا، لواط و مساحقه، مؤلفان کتب مزبور هم نظر با محقق خویی، رأی به لزوم حضور چهار نفر شاهد مسلمان، عادل و ذکور داده اند. اما مطالب دیگر با این بیان است که فاضل مقداد در کنز العرفان احکامی را از آیات مزبور استخراج نموده اند؛ بنابر عقیده ایشان، از جمله احکام فقهی مستفاد از آیه «۱۵ سوره نساء» مواردی است از جمله: در خصوص عبارت «فاحشه» گفته اند که مقصود از آن مساحقه است، یعنی زنی با زن دیگری مساحقه نماید، لکن اکثر اندیشمندان معتقدند که منظور از آن «زنا» است و بر این مبنا گفته شده است که مقصود از آن «زنا محصنه» است و مقصود از «ثیب» نیز همین معنی است. اینکه آیه می فرماید: «چهار شاهد بر آنان گواه گیرید» مبین این است که علاوه بر حد نصاب شاهد و گواه، «اسلام و ذکوریت» نیز در فرض مزبور برای شهود معتبر است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱). در فقه القرآن نیز بنابر عقیده جناب راوندی، منظور از «فاحشه» در آیه «۱۵ سوره نساء»، زنا محصنه است که در دوران آغازین اسلام، ابتدائاً مجازات این گناه، بر طبق گفتار آیه، محبوس نمودن آن‌ها تا فرا رسیدن زمان مرگ بود. اما در خصوص آیه «۱۶ سوره نساء»، در رابطه با مفهوم موضوع آیه، از لسان مرحوم راوندی، جمهور مفسران معتقدند که مقصود از فاحشه زنا است و رای مورد نظر وی نیز این چنین است. اما طریق ثبوت حکم مساحقه، به بیان ایشان علاوه بر چهار نفر مرد، از طریق اقرار خود زن مساحقه کننده نیز میسر است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۶۷). اما مقدس اردبیلی در خصوص آیه «۱۵ سوره نساء» اینکه منظور از فاحشه، «مساحقه» باشد را قوی تر دانسته است، زیرا به عقیده ایشان اختصاص آیه به نساء و عدم ذکر رجل می تواند گویای این معنا باشد که در این حالت لازم نیست که قائل شویم به اینکه آیه «۱۵ سوره نساء» به وسیله آیه دیگری مورد نسخ قرار گرفته باشد، به این دلیل که این آیه مختص به مسأله مساحقه است و آیه «۲ سوره نور» منحصر مسأله زنا خواهد بود. در رابطه با دومین آیه مورد بحث یعنی «۱۶ سوره نساء» نیز به نظر ایشان، مقصود از «واللذان» در ابتدا آیه، زانی و زانیه است و «فاحشه» نیز کنایه از زنا است. ایشان در ذیل آیه «۱۵ سوره نساء» این احتمال که آیه راجع به مساحق باشد را اقوی دانسته اند، به این خاطر که ایشان عدم ذکر «مردان» و اختصاص آیه، به «زنان» را در این آیه نشانه‌ای بر این معنا می دانند که در این وضعیت نیازی نیست که قائل شویم که این آیه از طریق آیه دیگری نسخ شده باشد؛ زیرا این آیه مخصوص مساحقه و آیه «۲ سوره نور» نیز منحصر به موضوع زنا خواهد بود و در این صورت معنی امساک، منع آن‌ها از تکرار عمل مساحقه خواهد بود (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ۶۵۸-۶۵۹). در نهایت بنابر مختار فاضل جواد،

در آیه «۱۵ سوره نساء» مقصود از فاحشه زنا است و به علت شدت شناخت و قبحی که در این عمل ناپسند وجود دارد، خود این عمل را تعبیر به فاحشه کرده‌اند. اما راجع به آیه «۱۶ سوره نساء» در کتاب مسالک جناب فاضل جواد، مطلب متمایزی نسبت به آنچه که سابق بر این بیان شد وجود ندارد. ایشان، در خصوص موضوع این آیه نیز ذیل عبارت «قیل» به بحث لواط پرداخته و اشعار دارند که مراد از فاحشه در آیه «۱۶ سوره نساء» لواط و در آیه سابق نیز مساحقه است، ضمناً ایشان به موضوع مساحقه نیز اشاره‌ای نکرده است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ۱۸۹ و ۱۹۰).

هشتم: «بقره/۲۸۲»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». «ای کسانی که ایمان آورده‌اید... و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید...». (قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

از آن جمله مواردی که با شهادت یک نفر مرد و دو نفر زن اثبات می‌شود، عبارت از: دیون مالی، نکاح و دیه است. اما در امور اثبات شده با شهادت یک مرد و دو زن، در برخی موارد آن بین فقها اختلاف است، از لسان آیت‌الله خویی در خصوص دیون مالی، بین فقهای امامیه هیچ اختلافی نبوده، چه بسا بر آن ادعای اجماع نیز مطرح شده است و آیه مزبور نیز بر آن دلالت می‌کند (خویی، بی تا، ج ۱، ۱۲۴). در غصب، وصیت عهدی، اموال، عقود معاوضی و رهن (حتی وقف و آزادسازی برده) بنابر نظر مشهور فقها، از طریق شهادت یک مرد همراه با دو زن ثابت می‌شود. اما به زعم آیت‌الله خویی، تمام این موارد خالی از اشکال نیست و اقرب عدم ثبوت است. مشهور فقها مانند: شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ۱۷۲)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۱۵) و صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ۱۶۶)، از فقهای معاصر نیز امام خمینی (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۴۴۷-۴۴۸) و فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ۵۴۵)

قائل به پذیرش شهادت یک مرد و زن می‌باشند. مشهور فقها برای مدعای خود به دلایلی نیز استناد کرده‌اند که در ادامه در ضمن رد آن‌ها از سوی آیت‌الله خویی مطرح می‌شوند. محقق خویی در توضیح وجه اشکال نظر مشهور فقها و عدم ثبوت شهادت در فرض مزبور چنین می‌گویند: در موارد مذکور هیچ دلیلی بر اعتبار شهادت دادن دو زن به همراه شهادت یک مرد وجود ندارد و علاوه بر اطلاعاتی که دلالت بر عدم پذیرش شهادت زنان داشتند، که قبلاً گذشت در جایی که دلیلی بر جواز نباشد، مقتضای اصل در صورت شک، عدم جواز شهادت زنان خواهد بود. برای پذیرش شهادت زنان به چند دلیل استدلال شده است که مهم‌ترین آن آیه مزبور یعنی آیه شریفه «۲۸۲ سوره بقره» است بر پذیرش شهادت دو زن به همراه شهادت یک مرد، به طور مطلق دلالت می‌کند، با این ادعا که خصوصیت مورد کنار گذاشته می‌شود و شهادت دو زن جایگزین شهادت یک مرد می‌شود. بر این ادعا اولاً: این اشکال وارد است که در صورتی که قرینه‌ای بر الغاء خصوصیت مورد نباشد، سرایت دادن حکم وجهی ندارد. ثانیاً: روایت معتبر پیشین داود بن حصین در مورد آیه مبارکه دلالت بر اختصاص حکم به دین دارد. ثالثاً: اطلاق روایات، بر عدم پذیرش شهادت زنان دلالت می‌کند، هرچند به همراه شهادت یک مرد باشد، جز در مواردی که دلیل خاص بر پذیرش شهادت زنان دلالت دارد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ۱۲۷).

در مقایسه محتوایی استناد آیت‌الله خویی با برخی کتب معروف آیات‌الاحکامی ابتدا در کتاب کنز العرفان، آیه مربوطه در بحث دین و توابع آن استناد شده و بیست و یک حکم فقهی از آیه استخراج شده است. اما راجع به بحث شهادت زن و مرد صرفاً در حد اشاره و اینکه در فقدان دو مرد می‌توان یک مرد و زن را به شهادت گماشت، آن هم صرفاً در امور مالی و بیشتر در این کتاب راجع فزاهای مختلف آیه به بحث و بررسی پرداخته شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ۶۲۵). در کتب مسالک‌الافهام و زبدة‌البیان نیز نوعاً اینگونه بحثی را راجع به آیه اظهار نموده‌اند (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ۶۰؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ۴۴۶). اما در فقه‌القرآن قدری بیشتر و راجع به کمیت شهود در موارد و مسائل مختلف پرداخته شده است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۴۲۸ و ۴۲۹).

همچنین شایان ذکر است که آیه مزبور علاوه بر موضوع «موارد شهادت یک مرد و دو زن» در چهار مقام دیگر نیز شامل «عدم لزوم گرفتن شاهد در عقود و ایقاعات مگر در ظهار، وجوب ادای شهادت در صورت درخواست، وجوب شاهد واقع شدن در صورت عدم ضرر، عدم جواز شهادت به مضمون ورقه‌ای که فراموش شده است» محقق خویی، با تمسک به آیه‌ای که گفتار حاضر پیرامون آن بیان شد، احکام فقهی را استخراج و استنباط نموده‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ۱۳۵ و ۱۳۹) اما به جهت پرهیز از اطاله کلام به تقریر مختصر یک مورد به‌عنوان نمونه بسنده می‌شود: از لسان محقق

خوبی، پس از تحمل شهادت از سوی شاهد، هر آن گاه که ادا و اقامه آن از شاهد تقاضا گردد، در صورتی که متضمن ضرری برای وی نباشد، بدون هیچ رای مخالفی، ادای شهادت واجب و ضروری است. بر این مطلب آیه شریفه «۲۸۲ سوره بقره» نیز دلالت می‌کند آن جایی می‌فرماید: «و شهود نباید به هنگامی که برای شهادت دعوت می‌شوند، خودداری نمایند». مقتضای اطلاق در آیه شریفه، این چنین است که کتمان شهادت امری مطلقاً حرام است؛ اما از جهتی دیگر باید از اطلاق آن دست برداشته و ملتزم شد در جایی که مستلزم ضرر باشد حرام نیست و به حکم قاعده ضرر ادای شهادت در آن هنگام واجب نخواهد بود (خوبی، بی تا، ج ۱، ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

برخلاف تصور رایج که معتقدند، فقها اغلب با استناد به روایت احکام را استنباط و استخراج نموده‌اند و به آیات قرآن کریم آن چنان که شایسته است، عنایت نداشته‌اند، اما مطابق با پژوهش انجام گرفته در کتاب «مبانی تکملة المنهاج» محقق خوبی، بر خلاف تصور موجود، به آیات قرآنی توجه شایانی داشته و آیات نقش چشمگیری در عرصه استنادات ایشان در زمینه استنباط احکام دارد. در بررسی موردی که صورت گرفته است، ایشان در ابواب قضا و شهادت در چندین مورد آیات قرآنی را به نحوی؛ یا غالباً به صورت مستقیم و یا گاهی در ضمن روایت، مورد استناد قرار داده‌اند. استنادات قرآنی ایشان که مهر تاییدی بر هدف جستار حاضر می‌باشد در ابواب مزبور شامل موارد ذیل می‌باشند که وی در برخی از آن‌ها در دیدگاه مشهور فقها مناقشه نموده و آن را به چالش کشیده‌اند. در ضمن اینکه ایشان در این اثر ارزشمند، در برخی موارد به آیاتی از قرآن کریم استناد جسته‌اند که مؤلفان کتب معروف آیات الاحکام هیچ گونه التفات و استنادی به آن آیات نداشته‌اند که در نوع خودش اقدامی قابل توجه بوده و مؤید دقت نظر ویژه این فقیه عالی قدر است. آن استنادات فقهی از این قرار بوده است: باب قضا شامل: حرمت پرداخت رشوه به قضات «۱۸۸ بقره»، قاضی منصوب و تحکیم و شرایط آن‌ها «۵۸-۶۰ نساء». باب شهادت: عدم پذیرش شهادت غیرمسلمان علیه مسلمان جز در بحث وصیت «۱۰۶ مائده»، شرط عدالت شاهد «۱۰۶ مائده - ۲ طلاق»، قرابت نسبی مانع از پذیرش شهادت نیست «۱۳۵ نساء»، لزوم ادای شهادت بر اساس دیدن یا شنیدن نه حدس «آیات ۳۵ اسراء، ۸۶ زخرف، ۹۴ توبه، ۷۹ نساء، ۳۲ نمل، ۲ نور، ۲ طلاق، ۲۱ مطففین، ۸۱ یوسف، ۱۸ آل عمران، ۱۰۷ مائده، ۶ الی ۸ نور»، راه‌های ثبوت زنا و لواط و مساحقه و سایر جنایات موجب حد «۱۵-۱۶ نساء»، ثبوت دین، نکاح و دیه با شهادت یک مرد و دو زن آیه ۲۸۲ بقره»، و جوب ادای شهادت در صورت درخواست «آیات ۲۸۲ بقره»، و جوب شاهد واقع شدن در صورت عدم ضرر «۲۸۲ بقره»، عدم جواز شهادت به مضمون ورقه‌ای که فرد آن را

فراموش کرده است «٢٨٢ بقره» و همچنين عدم لزوم گرفتن شاهد در عقود و ايقات جز در طلاق و ظهار «٢ طلاق-٢٨٢ بقره» از آن فقرة استنادات فقهي آيت الله خويي به قرآن كريم هستند.

منابع

قرآن كريم «با ترجمه آيت الله ناصر مكارم شيرازي»

ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ١٤١٠ ق

ابن بابويه، محمد بن علي، المقتنع، قم، مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، ١٤١٥ هـ.ق

_____، الهداية في الأصول و الفروع، قم، مؤسسة الإمام الهادي (ع)، چاپ اول، ١٤١٨ ق

ابن براج، عبدالعزيز بن نحرير، المهذب في الفقه، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٦ هـ.ق

ابن زهرة، حمزة بن علي، غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، بی تا

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، دار الفكر، ١٣٩٩ ق

اشتهاردی، شيخ علي پناه، فتاوی ابن الجنید، قم، مؤسسة النشر الاسلامي

انصاری، مرتضى بن محمد امين، رسائل فقهيّة، قم، المؤتمر العالمي، المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المنوية الثانية لميلاد الشيخ الانصاري، ١٤١٤ ق

حلي، أبو صلاح، الكافي في الفقه، اصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، اول، ١٤٠٣ ق

خميني، سيد روح الله، تحرير الوسيلة، قم، مؤسسة مطبوعاتي إسماعيليان، ١٣٩٠ ق

خويي، سيد ابوالقاسم، مباني تكملة المنهاج، نجف، مطبعة الآداب، بی تا

_____، البيان في تفسير القرآن، دار الزهراء، بی تا

_____، موسوعة الامام الخوئي، مؤسسة الخوئي الإسلامية، بی تا

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات في غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، دوم، ١٤٠٤ ق

راوندي، سعيد بن هبة الله، فقه القرآن، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، دوم، ١٤٠٥ ق

روحاني، سيد محمد صادق، فقه الصادق، العلمية الكمية، سوم، ١٤١٢ ق

سبحاني، شيخ جعفر، نظام القضاء والشهادة في الشريعة الاسلامية الغراء، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ١٤١٨ ق

سالار ديلمی، حمزة بن عبدالعزيز، المراسم العلوية في الفقه و الاحكام النيوية، قم، المعاونة الثقافية للمجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ ق

شهيد اول، محمد بن مكی، الدروس الشرعية في فقه الامامية، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، دوم، ١٤١٧ هـ.ق

شهيد ثاني، زيد الدين بن علي، الروضة البهية في شرح اللمعة دمشقية، قم، انتشارات داوري، اول، ١٤١٠ هـ.ق

_____ ، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، اول،

١٤١٣ هـ.ق

صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، لبنان، عالم الكتاب، اول
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار إحياء التراث العربي،
هفتم، ١٣٦٢ ش

طباطبایی قمی، تقی، هداية الاعلام إلى مدارك شرائع الأحكام، قم، محلاتی، ١٤٢٥ هـ.ق
طباطبائی کربلائی، علی بن محمد علی، رياض المسائل، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين،
اول، ١٤٢٢ هـ.ق

طباطبایی، سيد محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، منشورات اسماعيليان، بی تا

طوسی، محمد بن حسن، النهاية، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ دوم، ١٤٠٠ ق

_____ ، التبيان في التفسير القرآن، بيروت، احياء التراث العربي، بی تا

_____ ، المبسوط في فقه الامامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، سوم، ١٣٨٧ ق
علامه حلی، حسن بن يوسف، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامي، چاپ
سوم، ١٣٦٨ ق

_____ ، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، قم، مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)،

١٤٢٢ ق

_____ ، قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، اول، ١٤١٣ ق

_____ ، قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، اول، ١٤١٣ ق

فاضل جواد، جواد بن سعيد، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، تهران، مرتضوی، دوم، ١٣٦٥ هـ.ش

فاضل لنکرانی، محمد جواد، تفصيل الشريعة (القضاء و الشهادات)، قم، مركز فقه الائمة الاطهار(ع)، دوم، ١٤٢٧
هـ.ق

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي(ره)، اول،

١٤٠٤ ق

فاضل هندی، محمدبن حسن، كشف اللثام، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة،

١٤١٦ ق

فخرالمحققين، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعيليان، اول، ١٣٨٧

هـ.ق

فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، بی تا

فیومی، أبو العباس، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير، بيروت، المكتبة العلمية، بی تا

گلپایگانی، سيد محمد رضا، كتاب الشهادات، قم، الحقایق، چاپ سوم، ١٤٠٥ ش

_____ ، كتاب القضاء، قم، دار القرآن الكريم، ١٤١٣ هـ.ق

- محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن، **المختصر النافع في فقه الامامية**، تهران، قسم الدراسات الإسلامية في مؤسسة البعثة، سوم، ۱۴۱۰ ق
- محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعيليان، دوم، ۱۴۰۸ ق
- مغنيه، محمد جواد، **تفسير كاشف (ترجمه)**، قم، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم)، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش
- مفيد، محمد بن محمد، **المقنعة**، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، اول، ۱۴۱۳ ق
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، **زبدة البيان في أحكام القرآن**، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، اول، بی تا
- موسوى بجنوردى، سيد حسن، **القواعد الفقهية**، قم، نشر الهادى، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش
- مؤمن قمى، شيخ محمد، **مباني تحرير الوسيلة**، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش
- نحاس، أبو جعفر، **الناسخ والمنسوخ للنحاس**، كويت، مكتبة الفلاح، اول، ۱۴۰۸ ق
- نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، **عوائد الايام فى بيان قواعد الاحكام**، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ ق.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: علمی سولا محمد رضا، ناصرى مقدم حسين، سرابى رضا، تقدى بر نگره مهجوريت قرآن در فرآيند استنباط حكم «مطالعه موردى استنادات قرآنى محقق حوىي (ابواب قضا و شهادت)»، فصلنامه مطالعات قرآنى، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاييز ۱۴۰۴، صفحات ۱۴۴-۱۲۵.